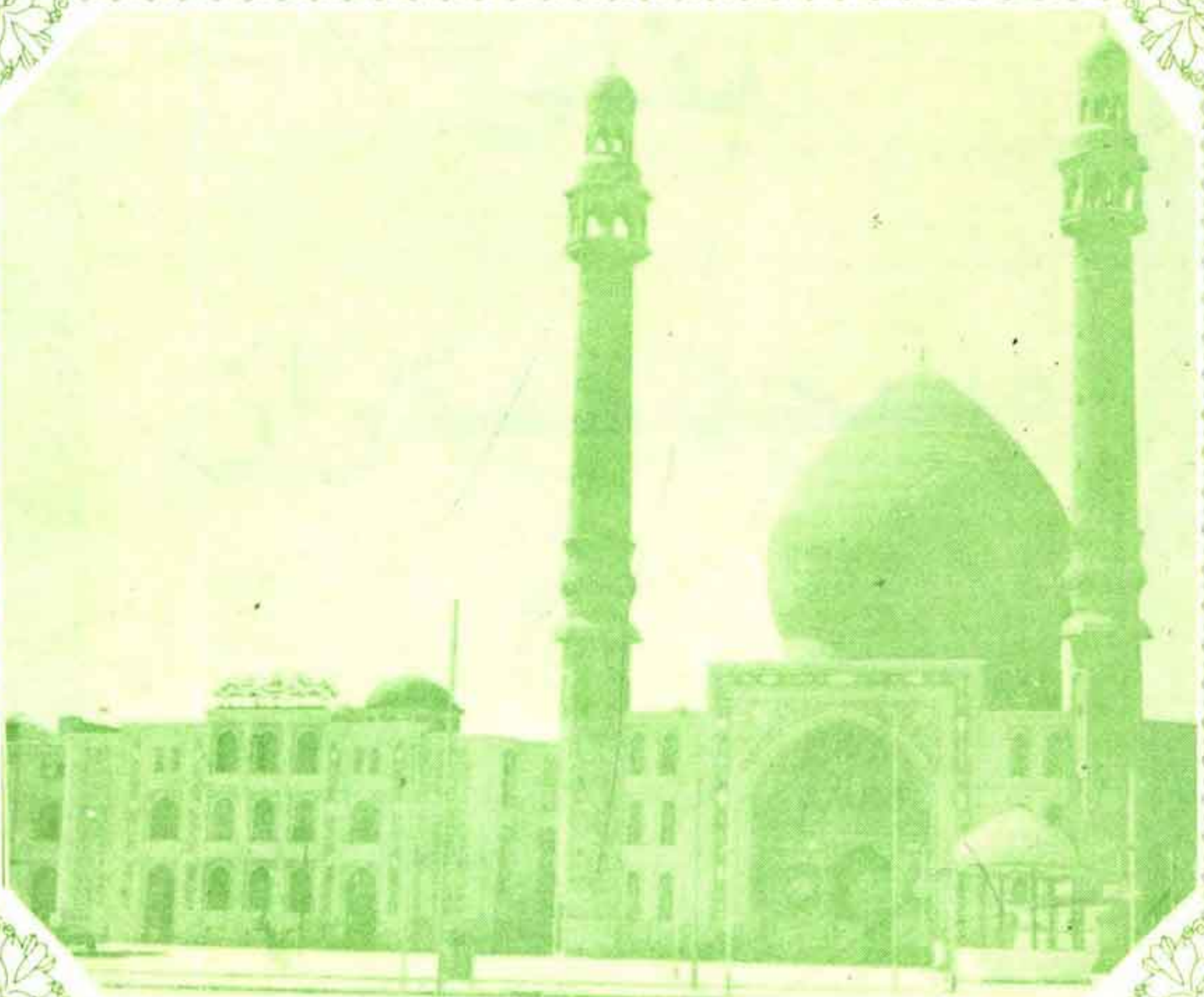


تاریخچه بنای

مسجد مقدّس جمکران



نویسنده : محمد مقدّسی

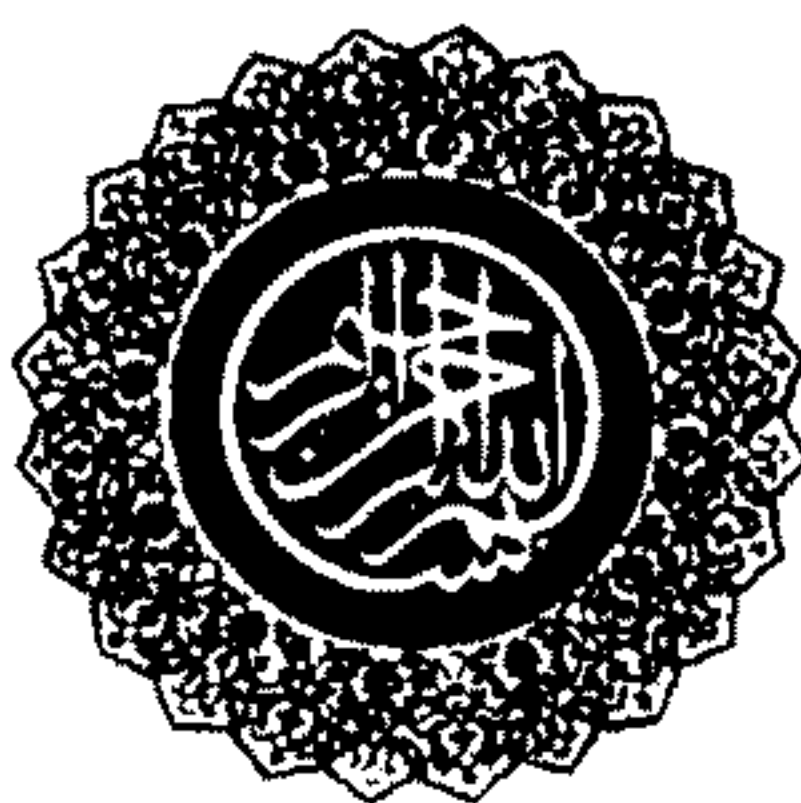
تاریخچه

بنای

مسجد جمکران

نویسنده:

محمد مقدسی



شناسنامه کتاب :

نام کتاب :	تاریخچه بنای مسجد جمکران
نویسنده :	محمد مقدسی
ناشر :	نویسنده
حروفچینی :	ادب، ۲۲۳۸۵
تیراژ :	۲۰۰۰ نسخه
چاپ :	نهضت قم، ۳۵۱۱۶
نوبت چاپ :	اول
قطع و صفحه :	۳۲ صفحه جیبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

مسجد شریف جمکران در نزدیکی و در طرف شرقی شهر مقدّس قم، و در ۶ کیلومتری جاده کاشان واقع شده است که از همان اوایل بنای آن، تا به امروز مورد توجه شیفتگان امام زمان علیه السلام بوده است و علماء بزرگ، نسبت به حضور و خواندن نماز مخصوص در آنجا، عنایت خاصی داشته‌اند. افراد زیادی در طول تاریخ در این مکان مقدّس مورد الطاف حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه واقع شده و گرفتاری‌ها و مشکلات مادی و جسمی و معنوی آنان برطرف شده است که با مراجعه به تاریخ صدق گفتار ما روشن خواهد شد و برای نمونه یکی از آن موارد را در این مجموعه نقل خواهیم کرد.

در سال‌های اخیر این مسجد شریف بیشتر مورد توجه مردم و اهل تقوا و ایمان قرار گرفته، و از نقاط مختلف ایران و جهان، برای درک برکات آن به این مکان مقدّس می‌آیند؛ و از

طرفی هم بنای آن تجدید شده و وسعت یافته است تا زائرین در تنگنا و مشقت قرار نگیرند.

طبق فرمایش صریح امام زمان علیه السلام : «این زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده و شرافت داده» و دوست دارد که در این مکان عبادت شود و بندگانش با او انس گیرند، بنابراین دوستان و موالیان حضرت مهدی علیه السلام که از نقاط مختلف برای عرض حاجات خود می‌آیند، باید دقت داشته و مراقب اعضاء و جوارح و رفتار خود باشند، که خطاء و گناهی در این مسیر از آنان سر نزنند، و در نتیجه قلب مقدّس و نازنین امام زمان علیه السلام را مورد اذیت و آزار قرار ندهند، خواهران و مادران با ایمان در حفظ حجاب و پوشش خود از نامحرم کاملاً مراقبت نمایند و برادران نیز نگاه‌های خود را کنترل کنند.

مناسب و لازم است هر کسی در صدر حوائج خود، در آن لحظاتی که حال دعا و نیایش پیدا می‌کند، ظهور و فرج حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در نظر بگیرد، زیرا فرج و گشایش و رفع گرفتاری‌های شیعیان و دوستان آن حضرت، به طور کامل، تنها با ظهور موفورالسرور آن وجود مقدّس تحقق خواهد یافت.

ما هم به درخواست بعضی از دوستان و در پاسخ برخی از مشتاقان امام عصر علیه السلام سعی کردیم تاریخچه مختصر و مستندی از این مسجد مقدّس، با بیانی ساده تهیه و در اختیار دوستان آن حضرت بگذاریم. با مراجعه به کتب تاریخی، مناسب آن دیدیم که آنچه را که محدّث بزرگ شیعه مرحوم میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه در کتاب شریف نجم الثاقب آورده با تغییر جزئی در عبارات نقل نمائیم، امید آن داریم که این ران ملخ، در پیشگاه مقدّس سلیمان زمان ارواحنا فداء مقبول افتد، ان شاء الله.

قم - محمد مقدّسی

غدير ۱۴۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«یا صاحب الزمان ادرکنی»

شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی که از بزرگان
قدماء علماء شیعه و از معاصرین شیخ صدوق علیه السلام بوده است،
در کتاب خود به نام تاریخ قم، راجع به بنای مسجد جمکران از
کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین چنین نقل کرده
است :

شیخ حسن مثله جمکرانی که یکی از صلحاء است
می گوید : من شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان ۳۹۳ در منزل
خود در قریه جمکران خوابیده بودم، نصف از شب گذشته بود
که ناگاه عده ای از مردم به در خانه من آمدند و مرا بیدار کردند
و گفتند که : برخیز و مولای خود حضرت مهدی
صاحب الزمان صلوات الله علیه را اجابت کن که تو را طلب
نموده است.

حسن می گوید : من برخاستم و خود را جمع و جور کرده و آماده شدم، گفتم بگذارید تا پیراهنم را بپوشم، آواز دادند که «هُوَ مَا كَانَ قَبِصُكَ» پیراهن را بپوش که از تو نیست، دست بردم و شلووار خود را برگرفتم، ندا آمد که «لَيْسَ ذَلِكَ مِنْكَ فَخُذْ سَرَاوِيلَكَ» آن شلواری که برگرفتی از تو نیست، از آن خود را بردار؛ آن را انداختم و شلواری خود را برگرفتم و پوشیدم. آنگاه به طرف کلید رفتم تا درب منزل را باز کنم، آواز دادند که «الباب مفتوح» درب باز است. چون به در منزل آمدم جماعتی از بزرگان را دیدم، سلام کردم، جواب دادند و مرحبا گفتند.

آنها مرا به مکانی که اکنون مسجد جمکران است آوردند، چون نیک نگاه کردم، تختی دیدم که فرش نیکو بر آن پهن و بالش های فاخر بر آن نهاده شده و جوانی سی ساله بر آن تخت تکیه بر چهار بالش کرده و پیری هم در نزد او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان می خواند و بیشتر از شصت مرد در اطراف او بر این زمین در حال نماز خواندن بودند که بعضی جامه های سفید و بعضی دیگر جامه های سبز بر تن داشتند.

آن پیر حضرت خضر علیه السلام بود و مرا امر به نشستن

نمود، آنگاه امام علیه السلام اسم مرا بردند و فرمودند: برو به حسنِ مسلم بگو تو پنج سال است که این زمین را رسیدگی کرده و در آن چیز کاشته و کشاورزی می‌نمایی، ولی ما آن را خراب می‌کنیم.

این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمین‌های دیگر برگزیده و شرافت داده است، امسال باز هم آن را مرتب نموده‌ای تا در آن به کشت و زرع پردازی و حال آن که تو را چنین اجازه و حقی نیست. تا به حال هر بهره و نفعی که از این زمین برگرفته‌ای باید برگردانی تا در این مکان مسجدی بنا کنند.

خدای عزوجلّ به خاطر این امرِ خلافی که انجام داده‌ای و آن را جزء زمین خود گرفته‌ای دو پسر جوان تو را بازگرفت اما تنبیه نشدی، اگر باز هم بخواهی چنین کنی آزار الهی، آن گونه که آگاه نباشی، به تو خواهد رسید.

عرض کردم: ای آقا و مولایم؛ برای این موضوع باید نشانه و علامتی داشته باشم، زیرا مردم بدون نشانه سخن مرا قبول نمی‌کنند، امام علیه السلام فرمود: «إِنَّا سَنَعْلَمُ هُنَاكَ عَلامَةً» ما در اینجا علامت و نشانه‌ای قرار می‌دهیم تا سخن تو را تصدیق نمایند، تو برو و رسالت ما را انجام بده، (در قم) نزد سید

ابوالحسن برو و به او بگو تا با تو بیاید و حسن مسلم را حاضر نماید و منافع چندساله را از او بگیرد و به مصرف بنای مسجد برساند.

بقیه مخارج را از قریه رهق اردهال که ملک ماست بیاورند و ساختمان مسجد را تمام کنند، نصف قریه رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله درآمد آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد نمایند.

« آداب مسجد جمکران و نماز امام زمان علیه السلام »

مردم را بگو تا رغبت به این مکان نمایند و آن را عزیز دارند، چهار رکعت نماز اینجا بگذارند: دو رکعت اول به نیت نماز تحیت مسجد است که در هر رکعتی یک بار حمد و هفت بار **قُلْ هُوَ اللَّهُ** خوانده می شود و ذکر رکوع و سجود را هفت بار تکرار کنند. دو رکعت دوم را به نیت نماز امام زمان علیه السلام بخوانند به این ترتیب که چون سوره حمد را شروع به خواندن نمایند و به **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** که برسند آن را صدبار تکرار کنند و بعد از آن سوره حمد را تا به آخر بخوانند، و سپس سوره «قل هو الله احد» را فقط یک بار بخوانند و آنگاه ذکر رکوع و سجود را هفت بار تکرار نمایند، رکعت دوم را نیز به همین

طریق بخوانند، چون نماز را تمام کنند یک بار تهلیل (لا اله الا الله) بگویند و سپس تسبیحات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را خوانده و سر به سجده گذارند و صدبار صلوات بر پیغمبر و آتش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بفرستند.

سپس امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «فَمَنْ صَلَّى بِهَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» یعنی هر کس این دو رکعت نماز را بخواند مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد.

حسن مثله جمکرانی می گوید: پس من به راه افتادم چند قدمی هنوز نرفته بودم که دوباره مرا باز خواندند و فرمودند: بزی در گله جعفر کاشانی چوپان است، اگر مردم ده بهای آن را دادند و اگر نه، از مال خود آن را خریداری کن و فردا شب، بدین موضع بیاور و آن را بکش، آنگاه روز هیجدهم ماه مبارک رمضان گوشت آن را بین بیماران انفاق می کنی، هر مریض و بیماری که از گوشت آن بخورد حق تعالی شفایش دهد، نشانی آن بز این است که ابلق بوده و موهای بسیار دارد و هفت علامت دیگر نیز دارد، سه در طرفی و چهارتای دیگر در طرف آخر.

حسن مثله می گوید: به منزل برگشتم، تمام شب را در اندیشه بودم، تا صبح طلوع کرد و نماز صبح خواندم، سپس به

منزل علی المنذر رفتم و احوال دیشب را با وی گفتم، با یکدیگر بدان جایگاه که مرا شب برده بودند رفتیم، قسم به خدا میبخها و زنجیرهایی که حدود بنای مسجد را نشان می داد مشاهده کردیم و آنها همان نشان و علامتی بود که امام علیه السلام فرموده بود.

سپس به طرف منزل سیّد ابوالحسن در قم حرکت کردیم، چون به در منزل او رسیدیم خادمش را دیدیم که درب منزل وی در انتظار ماست، سؤال کرد تو از جمکرانی؟ گفتم بلی؛ گفت: سیّد از سحرگاه منتظر تو است.

من به داخل منزل رفتم و سیّد ابوالحسن را سلام کردم، جوابی نیکو داد و ما را اعزاز و احترام کرده و بنشانید، آنگاه قبل از اینکه من چیزی بگویم به من فرمود:

ای حسن مثله! شب گذشته خوابیده بودم، در خواب شخصی به من گفت: «بامداد، مردی به نام حسن مثله از جمکران پیش تو آید، آنچه به تو گوید او را تصدیق کن و بر گفتار او اعتماد نما زیرا سخن او، سخن ماست و باید قول او را رد نکنی». از خواب بیدار شدم، تا این ساعت منتظر تو بودم.

حسن مثله می گوید: من هم تمام احوال شب گذشته را با شرح و تفصیل برای سیّد ابوالحسن بیان کردم. سیّد

بلافاصله دستور داد تا اسب‌ها زین کردند و بیاوردند و سوار شدیم، چون به نزدیک ده رسیدیم جعفر چوپان گله‌اش را در کنار جاده می‌چرانید، من در میان گله رفتم، آن بز که از عقب گوسفندان می‌آمد به طرف من دوید، آن بز را گرفتم و به نزد جعفر چوپان آوردم تا بهای آن را بدهم، جعفر سوگند یاد کرد که من هرگز این بز را ندیده‌ام و در گله من نبوده است، مگر امروز که می‌بینم، و هرچند که می‌خواهم آن را بگیرم ممکن نمی‌شود و اکنون به نزد شما آمد.

پس بز را همچنان که امام علیه السلام فرموده بود در آن جایگاه آوردیم و ذبح نمودیم و گوشت آن را بین بیماران تقسیم کردیم و همه شفا یافتند.

سید ابوالحسن، حسن مسلم را احضار کرد و منافع چندساله زمین را از او گرفت و امر کرد تا وجوه درآمد روستای رهق را نیز آوردند و مسجد را بنا کردند و با چوب پوشانیدند.

سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخ‌ها را به قم برد و در منزل خود گذاشت و بیماران می‌رفتند و خود را به آنها می‌مالیدند و خدای تعالی شفای عاجل می‌داد.

ابوالحسن محمد بن حیدر گوید که شنیدم که سید

ابوالحسن الرضا در محله موسویان در شهر قم مدفون است و پس از او فرزندش بیمار شد و وی به سر صندوقی که زنجیرها و میخ‌ها در آن نگهداری می‌شد رفت تا به وسیله آنها شفا یابد، هنگامی که سر صندوق را باز کرد اثری از زنجیرها و میخ‌ها نیافتند و هر چه جستجو کردند فایده‌ای نبخشید.

* * * * *

مرحوم محدث نوری بعد از نقل این واقعه شریفه مطالبی می‌فرماید که خلاصه‌اش این است :

عالم جلیل آقامحمدعلی کرمانشاهی تاریخ این قصه را در سال ۳۹۳ نقل کرده است ولی ظاهراً در نوشتن اشتباه شده و در اصل ۳۷۳ بوده است زیرا وفات شیخ صدوق قبل از ۳۹۰ می‌باشد و این قصه هم در زمان حیات شیخ صدوق واقع شده است.

امّا دو رکعت نماز منسوب به آن حضرت، از نمازهای معروف است و جماعتی از علماء بزرگ آن را روایت کرده‌اند:

۱ - مرحوم شیخ طبرسی صاحب تفسیر، در کتاب کنوزالنجاح این نماز را به همان ترتیب که در ضمن قصه گذشت روایت نموده و بعد از نماز دعائی را نقل فرموده است، امّا از تهلیل و تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و

صدبار صلوات، ذکرى به میان نیاورده است.

۲ - مرحوم سیّد عظیم‌القدر سیّد فضل‌الله راوندی در

کتاب دعوات در ضمن نمازهای معصومین می‌فرماید: نماز

مهدی صلوات‌الله و سلامه علیه دو رکعت است، در هر رکعتی

حمد یک مرتبه و صد مرتبه ایتاک نعبد و ایتاک نستعین، و بعد از

نماز صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات‌الله علیهم.

۳ - مرحوم سیّد جلیل‌علی بن طاووس در کتاب جمال

الاسبوع، همین نماز را به گونه‌ای که مذکور شد نسبت به آن

حضرت داده، و لکن ذکر صد مرتبه صلوات بعد از آن را نقل

نکرده و فرموده است که این دعاء پس از نماز خوانده شود:

«إلهي عَظَمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخِفَاءُ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَضَاقَتِ

الْأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ وَإِلَيْكَ يَا رَبَّ الْمُشْتَكِي وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي

الشِّدَّةِ وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا

بِطَاعَتِهِمْ وَعَجَّلْ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَأَظْهِرْ إِعْرَازَهُ يَا مُحَمَّدُ

يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِي، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ

يَا مُحَمَّدُ أَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِي، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ

إِحْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَانِي يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (سه مرتبه)،

الْفَوْثُ (سه مرتبه)، أَدْرِكْنِي (سه مرتبه)، الْأَمَانُ (سه مرتبه)

ترجمه:

بارخدایا آزمایشات و گرفتاری‌ها بزرگ شد، و رازهای پنهانی آشکار گشت، و پرده‌ها بر طرف شد، و عرصه زمین تنگ شد، آسمان خودداری کرد، و شکایت به درگاه توست ای پروردگارم، و ایتکاء و اعتماد در سختی‌ها و آسانی‌ها بر تو است، خدایا بر محمد و آل او علیهم‌السلام درود فرست آن کسانی که ما را بر اطاعت و فرمانبرداری‌شان امر نمودی، خدایا شتاب کن در گشایش به آنان به قائم‌شان، و عزت و شوکت او را ظاهر و آشکار کن. ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد کفایتم کنید زیرا شما کفایت‌کنندگان منید؛ ای محمد ای علی، ای علی، ای محمد یاریم کنید زیرا شما یاری‌کنندگان منید؛ ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد، ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد، ای محمد، ای صاحب‌الزمان فریاد، فریاد، فریاد؛ مرا دریاب، مرا دریاب، مرا دریاب؛ پناهم بده، پناهم بده، پناهم بده.

تشرّف مرحوم شیخ محمدتقی بافقی خدمت امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران

سیّد شریف، سیّد مرتضیٰ حسینی معروف به ساعت‌سازِ قمی، که از اشخاص با حقیقت و متدین پائین شهر قم، و به نیکی و پارسائی مشهور و معروف بوده حکایت نموده است:

شب پنج‌شنبه‌ای در فصل زمستان که هوا بسیار سرد، و برف زیادی هم قریب نیم زرع روی زمین نشسته بود، در منزل خود نشسته بودم که به خاطر آمد که امشب، شب پنج‌شنبه، و هنگام رفتن آخوند، به مسجد جمکران است. با خود گفتم که حتماً با این هوا و برف، امشب را تعطیل کرده‌اند، اما دلم طاقت نیاورد و در پی ایشان رفتم، در منزلش نبود، در مدرسه هم نبود. سراسیمه از هر طرف جوینا، و از هر کس پویای ایشان بودم، تا به میدان میر، که سر راه جمکران است رسیدم، تصمیم گرفتم تحقیق کاملی از ایشان بنمایم.

شخصی که خبّاز و نانوای میدانِ میر بود گفت: آقا چرا مضطربی و در عقب چه کسی می‌گردی؟

گفتم: در فکر حاجی شیخ محمدتقی هستم که مبادا به مسجد رود، زیرا در این هوای سرد و برف فراوان، بیابان پراز خطرِ جانوران است و ترسِ خشک شدن، از کوران و سرما است. آمدم که او را ببینم و ممانعت از رفتن او کنم ولی هنوز وی را ندیده‌ام و کسی هم خبر از او ندارد.

نانوا گفت: معطل نشو، زیرا ایشان با چند نفر از اصحاب و طلابش به سمت مسجد جمکران رفتند. همین که این کلام را شنیدم اضطرابم بیشتر شد با عجله به راه افتادم.

نانوا گفت: کجا شتاب می‌کنی؟ گفتم: شاید به آنها برسیم و ایشان را برگردانم یا چند نفری را با وسایل لازم با آنها بفرستم.

نانوا گفت: بیخود مرو، زیرا که به آنها قطعاً نخواهی رسید و شاید الآن اگر به خطری برنخورده باشند نزدیک مسجد باشند.

من بسیار پریشان شدم؛ و به خاطر آن شدتِ سرما و برفی که متصلاً از آسمان می‌بارید ترس داشتم از این که

پیش آمدی برای آنها خواهد نمود، اما چاره‌ای نداشتم. در حالی که مضطرب و نگران بودم به خانه مراجعت کردم، اهل منزل نیز از پریشانی من، مضطرب و اندوهناک شدند.

خوابم نمی‌برد به دعا کردن برای ایشان مشغول بودم که نزدیک سحر در چشمم گرمی مختصری حاصل شده و بین خواب و بیداری بودم، دیدم که حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌له‌الفرج وارد منزل شدند و به من فرمودند: «سید مرتضی چرا مضطربی؟» عرض کردم: ای مولایم به خاطر شیخ محمدتقی، که امشب به مسجد رفته و نمی‌دانم بر سر او چه آمده است.

فرمودند: «سید مرتضی، گمان می‌کنی که من از حاج شیخ دورم، الآن به مسجد رفتم و وسایل استراحت او و اصحابش را فراهم کرده و آمدم».

از خوشحالی برخاسته و به اهل منزل که از من پریشان‌تر بودند مژده این بشارت را دادم. صبح زود برخاستم و برای اثبات راستی و صحت این خواب به تفحص پرداختم تا به یکی از اصحاب حاج شیخ رسیدم، به وی گفتم: دوست دارم قضیه دیشب را بازگویی.

گفت: بلی دیشب حاج شیخ ما را برداشته و در آن

هوای سرد و برفی به طرف مسجد جمکران رفتیم، اما وقتی که از شهر خارج شدیم یک حرارت و شوق دیگری داشتیم بگونه‌ای که در روی برف، از زمین خشک و روز آفتابی سریع‌تر می‌رفتیم، تا به اندک زمانی به مسجد رسیده و متحیر بودیم که شب را از سرما، چگونه به روز آوریم که ناگاه دیدیم جوان سیّدی که به نظر دوازده ساله می‌رسید وارد شده و به حاج شیخ گفت: دوست دارید کرسی و لحاف و آتش برایتان حاضر کنم، ایشان گفتند: اختیار با شماست.

آن سیّد از مسجد بیرون رفت، اما چند دقیقه‌ای طول نکشید که برگشت و با خود کرسی و لحاف و منقلی از ذغال و آتش آورد، و در یکی از حجرات گذاشته و مرتب نمود، هنگام رفتن از حاج شیخ پرسید: باز هم احتیاجی هست؟ شیخ جواب داد: خیر.

یک نفر از ما اظهار داشت: ما صبح زود می‌رویم این اثاثیه را به چه کسی بسپاریم؟ فرمود: هر کس آورده خودش خواهد برد، و از نظر ما پنهان شد.

ما در تعجب بودیم که این سیّد چه کسی بود! و اثاثیه را از کجا آورد، با این که از اینجا تا قریه جمکران رفتن و برگشتن به اندازه یک کیلومتر راه است و لااقل برای رفت و

برگشت و تهیّه لوازم، نیم ساعت لازم است، و از طرف دیگر چند ساعت از شب گذشته و هوا هم سرد، و برف هم در حال باریدن بود، تا صبح در این فکر بودیم، و عاقبت اثاثیه را همانجا گذاردیم و آمدیم و هنوز هم در همان فکر هستیم.

به او گفتم: من می دانم که آن سیّد جوان چه شخصی بود، آنگاه داستان اضطراب و خواب خود و فرمایش مولایم را برای او بیان کردم، و گفتم که از خانه ام بیرون نیامدم مگر برای این که راستی و صحّت خواب خود را ببینم، و الحمدلله که دیدم و فهمیدم که مولایم از این مرد شریف غافل نیست.

لازم به یادآوری است که مرحوم شیخ محمدتقی بافقی در تعمیر ساختمان قدیمی مسجد و احیاء و رونق دادن به آن، سهم به سزایی داشته، و مقید بوده است که شبهای جمعه با جمعی از طلاب متدین و وارسته بدانجا مشرف شده و تا صبح به مناجات با قاضی الحاجات و انس با مولا و آقای خود حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پردازد.

ذکر چند وظیفه از وظایفی که شیعیان و دوستان امام زمان علیه السلام نسبت به آن حضرت دارند

آنان که عنایت مولای خود را می طلبند باید توجه داشته باشند که تنها نباید توقع داشت که از آن سوی توجهی شود بلکه ما هم در مقابل آقا و ولی نعمت مان وظایفی داریم، وظایفی که ما عمدتاً از آنها غافلیم و این غفلت ها قلب مقدّس آن حضرت را از ما محزون و اندوهناک می سازد. آنجا که می فرماید: «خداوند ما و شما را از فتنه ها نگاهدارد و به ما و شما روح یقین موهبت کند و از بدی عاقبت باز دارد».

تردید و سرگردانی، و گرایش به مکتب های پوشالی و بی اساس، و کردار ناشایست که از لوازم دوران غیبت کبری است شایسته شیعیان و دوستان آن حضرت نیست چرا که خاطر آن امام مهربان را آزرده می سازد: «ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم که اگر جز این بود نابسامانی ها و مصیبت ها بر سرتان فرود می آمد و دشمنان، شما را درهم می شکستند، تقوای خود را

بیشتر کنید و ما را یاری دهید».

لذا مناسب دیدیم نمونه‌ای از وظایف مهم نسبت به آن حضرت را، زینت بخش این نوشتار قرار دهیم:

۱- شناخت و معرفت کامل از طریق صفات و خصایصی که مخصوص آن حضرت است، و مداومت داشتن بر خواندن این دعا:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي».

۲- منتظر ظهور و فرج آن حضرت بودن، بگونه‌ای که این انتظار در انسان تحرک ایجاد کرده و در عمل ظاهر شود، تا آنجا که در انجام واجبات الهی و ترک محرّمات کوتاهی نکند.

۳- تسلیم و انقیاد برای امر امام علیه السلام داشته باشد و عجله نکند، یعنی چون و چرا در امر ظهور آن جناب ننماید و آنچه از جانب آن حضرت می‌رسد صحیح و مطابق حکمت بداند.

۴- از مال خود به آن حضرت هدیه نماید، مثلاً مالی را

که می خواهد به امام علیه السلام هدیه دهد، به همین قصد در راهی که می داند رضای آن حضرت است مصرف نماید، مانند این که به صالحین از دوستان و شیعیان آن حضرت کمک نماید.

۵ - صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت.

۶ - مداومت نمودن بر خواندن این دعا که در کتاب

کمال الدین از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى

دِينِكَ».

۷ - در هر حال و زمانی آماده یاری نمودن آن حضرت

باشد، و در فراقش مغموم بوده و ندبه و زاری نماید (مداومت داشتن بر خواندن دعای ندبه در صبح های جمعه).

۸ - در مشکلات و گرفتاریهای مهم به آن حضرت

متوسل شود.

۹ - فضایل و کمالات و صفات آن حضرت را ذکر

نمودن و مردم را به سوی معرفت و شناخت آن جناب و خدمت به آن بزرگوار دعوت کردن.

۱۰ - صبر کردن بر سختیها و اذیت و سرزنش

دشمنان دین در زمان غیبت.

۱۱ - ثواب اعمال نیک و عبادات را به آن حضرت

هدیه نمودن.

۱۲ - دعاء کردن برای سلامتی آن بزرگوار و طلب پیروزی و یاری و ظهور آن جناب را، از خدای متعال نمودن.

۱۳ - خواندن زیارت آن حضرت و دعای عهد که در کتاب مفاتیح الجنان نقل شده است.

۱۴ - بر دین و اعتقادات خود ثابت باشد و با ناأهلان و منحرفین که او را نسبت به دینش سست کنند معاشرت نکند.

«طریقه نامه نوشتن و عریضه دادن به امام زمان علیه السلام»

امامان معصوم و ائمه اطهار علیهم السلام آیت‌های کرامت و نشانه‌های رحمت و احسانند که بخشش، عادت آنها و کرامت و جوانمردی خمیرمایه وجودی ایشان است و در طول تاریخ و در کوران‌های زندگی، از شیعیان و دوستان خود، دستگیری نموده‌اند. امام زمان ارواحنا فداه نیز از همین شجره طیبه و خاندان بافضیلت است، اگر چه بنا بر مصالحی خداوند ایشان را از انظار غایب فرموده است و ظاهر نیست، اما احوال و اخبار دوستان و پیروانشان بر آن بزرگوار پوشیده نیست و در رسیدگی به حال آنان که، به حبل ولایتش چنگ زنند کوتاهی نمی‌کنند و پیوسته برکات و رحمتش بر امت

جدش جاری است.

لذا بایسته و شایسته است که در مهمات و گرفتاری‌های دشوارِ مادی و معنوی، دست نیاز و ندای عجز و استغاثه به سوی این مولا و آقای رئوف و مهربان دراز کنیم، تا در مصائب و مشکلات توانفرسای دوران غیبت، به فریادمان رسند و الطاف و عنایاتشان شامل حالمان گردد. یکی از راههای توسل و التجاء یافتن به آن امام همام عریضه نوشتن است که به چند قسم در کتب ادعیه متداوله روایت شده و موجود است و ما در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - مرحوم محدث قمی در کتاب منتهی الآمال به نقل از تحفة الزائر علامه مجلسی و مفاتیح النجاة سبزواری می‌نویسد:

هر کس حاجتی دارد آنچه که ذکر می‌شود در رقعهای بنویسد و در (ضریح) یکی از قبور ائمه علیهم السلام بیندازد، یا رقعہ را ببندد و مهر کند و خاکِ پاکی را گِل سازد، و آن را در میان گِل گذارد و در نهری یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد، که به حضرت صاحب‌الزمان صلوات الله وسلامه علیه می‌رسد و آن بزرگوار عهده‌دار برآوردن حاجت می‌شود. رقعہ این چنین نوشته می‌شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَغِيثًا وَشَكْوَتُ

مَا نَزَلَ بِي مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرٍ قَدْ دَهَمَنِي

وَأَشْغَلَ قَلْبِي وَأَطَالَ فِكْرِي وَسَلَبَنِي بَعْضَ لُبِّي وَعَيْرَ خَطِيرَ نِعْمَةٍ

اللَّهِ عِنْدِي أَسْلَمَنِي عِنْدَ تَخْيَلِ وَرُودِهِ الْخَلِيلِ وَتَبَرَّءَ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي

إِقْبَالِهِ إِلَيَّ الْحَمِيمِ وَعَجَزَتْ عَنِّي دِفَاعِهِ حِيلَتِي وَخَانَنِي فِي تَحْمَلِهِ

صَبْرِي وَقُوَّتِي فَلَجَأْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْئَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ

ثَنَاؤُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عِلْمًا بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ وَوَلِيِّ التَّدْبِيرِ وَمَالِكِ الْأُمُورِ وَاثِقًا بِكَ فِي الْمَسَارِعَةِ فِي

الْشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَائُهُ فِي أَمْرِي مُتَيَقِّنًا لِإِجَابَتِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

إِيَّاكَ يَا عِطَانِي سُؤْلِي وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي وَتَصْدِيقِ

أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرٍ كَذَا وَكَذَا (و بجای کذا و کذا حاجات خود را

نام ببرد) فَمَا لَا طَاقَةَ لِي بِحَمَلِهِ وَلَا صَبْرًا لِي عَلَيْهِ وَإِنْ كُنْتُ

مُسْتَحِقًّا لَهُ وَلَا ضَعْفًا فِيهِ بِقَبِيحِ أَعْمَالِي وَتَفْرِيطِي فِي الْوَاجِبَاتِ الَّتِي

لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَغْنِنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهْفِ

وَقَدَمِ الْمَسْئَلَةِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ وَشِمَاتَةِ

الْأَعْدَاءِ فِيكَ بَسَطَتِ النُّعْمَةُ عَلَيَّ وَأَسْأَلُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا

عَزِيزًا وَفَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ بُلُوعُ الْأَمَالِ وَخَيْرُ الْمَبَادِي وَخَوَاتِيمُ

الْأَعْمَالِ وَالْأَمْنُ مِنَ الْمَخَافِ كُلِّهَا فِي كُلِّ حَالٍ إِنَّهُ جَلَّ ثَنَائُهُ لِمَا

يَشَاءُ فَعَالٌ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمُبْدَاءِ وَالْمُنَالِ».

آنگاه در کنار آن نهر یا چاه یا غدیر بایستد و اعتماد بر یکی از وکلای آن حضرت نموده و او را در نظر آورد (یا عثمان سعید العمروی، یا پسر او محمد بن عثمان، یا حسین بن روح یا علی بن محمد السمری) و یکی از آنها را بر زبان آورده و صدا نماید و بگوید:

«يَا فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَشْهَدُ أَنَّ وَفَاتَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ وَقَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهَذِهِ رُقْعَتِي وَخَاجَتِي إِلَى مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ وَأَنْتَ الثَّقَةُ الْأَمِينُ».

سپس نوشته را در نهر یا در چاه یا در غدیر اندازد که ان شاء الله حاجت او برآورده خواهد شد.

۲ - مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب العبقری الحسان می فرماید که فاضل متبحر، محمد بن محمد الطیب از علمای دولت صفویه، در کتاب انیس العابدین از کتاب سعادات، به این عبارت، دعای توسل برای هر مهمی و حاجتی را نقل کرده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
 عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَعِصْمَةِ
 الْأَجْبِينَ بِأُمَّكَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبَابَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِأُمَّهَاتِكَ
 الطَّاهِرَاتِ، بِيَسِّسِ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَالْجَبْرُوتِ الْعَظِيمِ وَحَقِيقَةِ
 الْإِيمَانِ وَنُورِ النُّورِ وَكِتَابِ الْمَسْطُورِ أَنْ تَكُونَ سَفِيرِي إِلَى اللَّهِ
 تَعَالَى فِي الْحَاجَةِ لِفُلَانٍ (و به جای فلان حاجات خود را نام ببرد)
 أَوْ هَلَاكُ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان نام دشمن خود را
 بنویسد).

آنگاه این رقعہ و نوشته را در میان گل پاکی گذارد و در
 آب جاری یا در چاهی بیندازد و در آن حال بگوید: «یا عثمان
 بن سعید و یا محمد بن عثمان أَوْصِلْ قِصَّتِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ».

گزیده‌ای از شمائل مبارک و خصوصیات امام زمان علیه السلام

بسیار مناسب و نیکوست که صفحات پایانی این نوشتار را به ذکر مختصری از شمائل مبارک حضرت بقیّة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دهیم تا مرهمی بر دل سوخته دوستان و شیفتگان جمالش باشد. لازم به یادآوری است خصوصیات که نقل می‌شود در ضمن روایاتی که از طریق شیعه و سنی رسیده بیان شده است :

شبیبه‌ترین مردم در خَلق و خوی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده و شمائل او شمائل آن حضرت می‌باشد. چهره‌اش سفید درخشنده، که سرخی به او آمیخته و گندم‌گون است.

پیشانی نازینش فراخ و سفید و تابان است و ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک کشیده و بالا آمده که مختصری برآمدگی در وسط دارد.

گوشت صورت مبارکش کم است، و بر روی راستش

خالی است همچون ستاره‌ای درخشان، میان دندانهایش گشاده و به هم پیوسته، چشمانش سیاه و درشت و فرورفته، و پلک‌ها درخشانده، و شاید فرورفتگی چشم‌ها در اثر عبادت و بیداری و گریه بسیار باشد.

از حضرت رسول ﷺ روایت شده :

«الْمَهْدِيُّ طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ، عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ».

یعنی حضرت مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است، چهره‌اش مانند ماه درخشانده، و بر بدنش جامه‌هایی از نور است.

«عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ».

بر او جامه‌های نورانیه است که متلاًلاً به شعاع انوار فیض و فضل الهی می‌باشد.

«لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشُّاْمِخِ وَلَا بِالْقَصِيرِ الْأَزِقِ، بَلْ مَرْبُوعٌ الْقَامَةِ مُدَوَّرٌ أَهَامَةً».

قامتش نه بلند بالای بی‌اندازه و نه کوتاه به زمین چسبیده، بلکه معتدل و متوسط القامة بوده و سر مبارکش مدور است.

«عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ فَتَاةٌ مِسْكِ عَلَى رَضْرَاضَةٍ»

عَنْبَرٍ».

بر گونه راستش خالی است که گویی ریزه مُشکی است
که بر زمین عنبرین ریخته است.

«لَهُ سَمْتُ مَا رَأَتْ الْعُيُونُ أَقْصَدَ مِنْهُ».

هیئت زیبا و خوشی دارد که هیچ چشمی هیئتی به آن
اعتدال و تناسب ندیده است.

* * * * *

«اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَأَكْحُلْ
نَظْرِي بِنَظْرَةِ مَنِّي إِلَيْهِ».

بارخدایا آن جمال با رشادت، و پیشانی نورانی
ستایش شده را به من بنمایان، و چشمم را به نگاهی به او،
سرمه کن.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ

مدارك:

- ١- كتاب نجم الثاقب ص ٢٩٤ - ٢٩٩
- ٢- كتاب منتهى الآمال جلد ٢
- ٣- كتاب العبقري الحسان جلد ١
- ٤- كتاب مهدي منتظر
- ٥- زندگانی شهید حاج شیخ محمدتقی بافقی
- ٦- كتاب بحار الانوار جلد ٥١